

چالش‌های تأسیس دیوان ملی داوری ورزش: بررسی تطبیقی با دیوان داوری ورزش (CAS)

همایون مافی^۱ - فراز شهلائی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۱۷

چکیده

تأسیس نهاد ملی داوری ورزش با توجه به تجربه موفق مراجع ملی در رسیدگی تخصصی به اختلافات ورزشی از طریق داوری با توجه به حجم عظیم اختلافات مالی ناشی از ورزش ضرورتی است که در بسیاری از کشورهایی که صنعت ورزش در آنها مهم است عملی شده است. در انجام چنین کار حساسی باید به دقت جوانب حقوقی ماجرا را با توجه به تجربیات بین‌المللی و ملی موجود در نظر داشت تا بتوان بهترین الگو را برای یک نهاد ملی در نظر گرفت. در این پژوهش به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود که چالش‌های حقوقی ایجاد شده برای دیوان داوری ورزش در سوئیس چه الگوهایی را در تأسیس یک دیوان ملی برای حل و فصل اختلافات ورزشی به دست می‌دهد. لذا، تأکید این نوشتار ضرورت ایجاد دیوان داوری ملی ورزش در ایران با الگوگیری از دیوان داوری ورزش در لوزان سوئیس است.

واژگان کلیدی: دیوان داوری ورزش، صلاحیت دیوان داوری، شرط رضایت، شرط استقلال، حقوق بین‌الملل ورزش

۱. دانشیار حقوق تجارت بین‌الملل دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

hmynmافی@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران

shahlaei@gmail.com

۱. مقدمه

دیوان داوری ورزش^۱ از زمان تأسیس در سال ۱۹۸۴ تا به حال خود را به‌عنوان نماد وجود مقوله‌ای در حقوق به نام حقوق بین‌الملل ورزشی مطرح کرده است. با توجه به جایگاه دیوان داوری ورزش در حل و فصل اختلافات بین‌المللی شناسایی ماهیت دقیق کار این دیوان برای ارتقای شناخت حقوقی در زمینه ورزش ضروری می‌نماید. با طرح موضوع تأسیس دیوان داوری ورزشی در سطح ملی از حدود کمتر از یک دهه قبل که هم اکنون مورد نظر جدی نهادهای ورزشی در ایران از جمله وزارت ورزش و کمیته ملی المپیک است، بررسی دقیق‌تر چالش‌های موجود در این زمینه به منظور تأسیس دیوانی کارآمد برای حوزه‌ای خاص از اختلافات، مهم‌تر می‌باشد. اما در این راه چالش‌های متعددی بویژه از لحاظ حقوقی وجود دارد که انتظار می‌رود با بررسی دقیق تمامی موارد بتوان بر این موانع فائق آمده و سیستمی از حل و فصل اختصاصی اختلافات ورزشی به شکل داوری در ایران نیز قابل تأسیس و فعالیت باشد. چالش‌هایی مانند اطلاع دادرسی، هزینه‌بر بودن، غیرتخصصی بودن از جمله معایب مراجع قضایی برای حل و فصل اختلافات ورزشی با توجه به ماهیت خاص این اختلافات هستند. استفاده از روش‌های جایگزین مانند داوری با مزایایی مانند سرعت در رسیدگی، کم‌هزینه بودن، توافق در آیین رسیدگی، انتخابی بودن داور، محرمانگی و نتیجه مطلوب‌تر تا حد زیادی این معایب را خنثی می‌کند.

در این پژوهش تلاش می‌شود چالش‌های حقوقی موجود در تأسیس یک نهاد داوری ملی ورزش بررسی شده و بویژه صلاحیت‌هایی که این نهاد در رسیدگی به اختلافات ورزشی دارد بررسی شود. اساساً چرا باید به ورزش به عنوان حوزه‌ای خاص برای حل و فصل اختلافات ورزشی نگریسته شود. آیا اصولاً استقلال چنین نهادی می‌تواند تا این حد مهم باشد که باعث ناکارآمدی دیوان شود؟ آیا موضوعاتی که تحت صلاحیت دیوان داوری ورزش است کافی است یا باید گسترش داده شود؟ آیا تعادل طرفین حاضر در اختلافات از لحاظ حقوقی برقرار است و یا نیازمند توجه ویژه‌ای است؟ بدین منظور ابتدا جایگاه داوری در حل و فصل اختلافات ورزشی و فرآیند موجود در کشورهای دارای نهاد ملی داوری ورزش به طور خلاصه مورد توجه قرار می‌گیرد. پس از آن ساختار و کارکرد حقوقی دیوان داوری ورزش (CAS) به‌عنوان نهادی که بسیاری معتقدند در حال تبدیل به دادگاه عالی ورزش در سطح جهانی است مورد بررسی قرار می‌گیرد. در نهایت سه چالش عمده مرتبط با شرط استقلال، شرط رضایت و

1. Court of Arbitration for Sports (CAS).

صلاحیت‌های دیوان ملی داوری ورزش تحلیل خواهد می‌شود.

۲. داوری ورزشی در حل و فصل اختلافات

ابتدا باید این نکته را روشن کرد که منظور از اختلافات ورزشی چیست؟ این اختلافات ناظر به ورزشی است که در قالب حرفه‌ای انجام می‌شود. اختلافات ورزشی عمدتاً در حوزه محرومیت‌های ورزشکاران و تصمیم‌های انضباطی سازمان‌های ورزشی است که به‌طور مستقیم در حوزه حقوق ورزش قرار دارد و شامل قواعد حاکم بر ورزش‌ها، سازمان باشگاه‌ها، برقراری انضباط در قلمرو هر رشته ورزشی از جهت وادار ساختن ورزشکاران و دست‌اندرکاران به اطاعت از تصمیمات و رعایت حدود و ثغور فعالیت‌های ورزشی و رعایت شالوده اصول اخلاقی است (بیگلری، ۱۳۸۸: ۹).

وفور دعاوی و اختلافات طرح شده در مراجع دادگستری و کمیته‌های انضباطی، علاوه بر اتلاف وقت و هزینه زیاد، اطلاع دادرسی، طاقت‌فرس بودن رسیدگی‌ها، عدم مهارت و تخصص کافی قضات رسیدگی کننده، نداشتن دقت کافی در تصمیم‌گیری و صدور آرای غیرعادلانه و غیر منصفانه، نارضایتی ورزشکاران و اشخاص مرتبط با ورزش را در برداشته است علاوه بر آن، نارسایی‌های مراجع قضایی عمومی از یک طرف، استفاده از روش‌های حل اختلاف، خاص و مناسب با هر اختلاف جهت دستیابی به عدالت و حفظ آراستگی معنوی محیط ورزش از طرف دیگر، ما را به سمت و سوی شیوه‌های علمی و عملی حل اختلاف از جمله داوری هدایت می‌کند (مالکی و کدخدایی، ۱۳۹۲: ۱۰۹).

۲-۱. خاص بودن جایگاه ورزش و اختلافات ناشی از آن

امروزه تردیدی وجود ندارد که ورزش حرفه‌ای خود به صنعت بزرگی تبدیل شده که از همه لحاظ می‌توان آن را دارای جوانب خاص خود دانست. اهمیت مقوله ورزش در اتحادیه اروپا که به نظر مرکزی برای فعالیت‌های ورزشی دنیا به‌ویژه در رشته فوتبال - به‌عنوان مهمترین رشته ورزشی حال حاضر جهان - می‌آید، به حدی است که معاهده ۲۰۰۷ اصلاحی قانون اساسی اتحادیه اروپا (معاهده لیسبون)، سرانجام ورزش را صریحاً به‌عنوان یکی از جوانب مورد تأکید در ماده ۱۶۵ وارد متون قانونی اتحادیه اروپا کرد.

بند ۱ ماده ۱۶۵ معاهده مقرر می‌کند: "اتحادیه باید با در نظر داشتن ماهیت خاص ورزش که مبتنی بر فعالیت داوطلبانه است، ساختار و عملکرد اجتماعی و آموزشی آن در جهت ارتقای مسایل ورزشی اروپایی تلاش کند". در بند ۲ ماده ۱۶۵ هم آمده که هدف اقدامات اتحادیه باید "توسعه جوانب اروپایی در ورزش، با ارتقای انصاف و شفافیت در رقابت‌های ورزشی و همکاری

بین نهادهای مسئول ورزش و همچنین حمایت از تمامیت فیزیکی و اخلاقی ورزشکاران زن و مرد بویژه ورزشکاران جوان باشد^۱."

ارتباط نزدیک ورزش با اقتصاد نیز باعث افزایش اهمیت مالی ورزش و دعاوی مربوط به آن می‌باشد. بر اساس گزارش بنیاد یوراکتیو در اتحادیه اروپا^۲ در ازای هر یک شغل جدیدی که در صنعت ورزش ایجاد شود، شصت و پنج درصد شغل جدید در صنایع مرتبط با ورزش تولید می‌شود. ساخت و ساز، گردشگری و فروش بخش‌هایی هستند که بویژه از موفقیت صنعت ورزش سود می‌برند. ساخت استادیوم المپیک ۲۰۱۲، منطقه استراتفورد یکی از فقیرترین محله‌های لندن را به جایی تبدیل کرد که هم اکنون رشد سریعی را تجربه می‌کند. گردشگری ورزشی نیز یک صنعت پرسود و رو به رشد است. هر ساله بین ۱۲ تا ۱۵ میلیون سفر بین‌المللی در جهان با هدف تماشای رویدادهای ورزشی انجام می‌شود... و انتظار می‌رود میزان رشد گردشگری ورزشی به تنهایی دست کم شش درصد در سال باشد که منبعی عظیم برای رشد و اشتغال‌زایی محسوب می‌شود^۳. بر اساس آمار شرکت *استاتیستا* سود جهانی ورزش در سال ۲۰۱۲ به ۷۸٫۲ میلیارد دلار آمریکا رسیده و انتظار می‌رود این میزان در سال ۲۰۱۷ به حدود ۹۱ میلیارد دلار آمریکا افزایش یابد^۴.

تجارت بزرگ ورزش به تنهایی بیش از سه درصد حجم تجارت جهان و یک درصد تولید ناخالص ملی ۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپا را تشکیل می‌دهد. تنها در اتحادیه اروپا، حدود دو میلیون شغل به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در ارتباط با ورزش ایجاد شده و وجود دارد. در بریتانیا هزینه سالانه مصرف‌کنندگان در زمینه ورزش به رقم چشمگیر ۱۲ میلیارد پوند رسیده است. بنابراین، با چنین حجم تبادل مالی عجیب نیست که اختلافات ورزشی هم رو به افزایش باشد. برای مثال در بریتانیا هر ساله حدود ۱۹ میلیون مصدومیت ورزشی رخ می‌دهد که هزینه‌ای ۵۰۰ میلیون پوندی را در پی دارد. اما، اختلافات ورزشی به مصدومیت‌های شخصی محدود نمی‌شوند و طیف گسترده‌ای از دعاوی بویژه دعاوی تجاری مانند اسپانسرینگ، ظهرنویسی، تبلیغ کالا، حق پخش تصاویر، حق پخش تلویزیونی و ... را نیز شامل می‌شود (Blackshaw, 2003: 61).

نمونه دیگر از حجم اختلافات مالی مطرح در ورزش "دعوی بازیکنان بازنشسته لیگ فوتبال

1. Treaty of Lisbon Amending the Treaty on European Union and the Treaty Establishing the European Community, Doc C 2007/306/01, 2007.

2. Foundation EurActiv.

3. How Europe Can Learn from Sports Industry Successes, 2015.

4. <https://www.statista.com/statistics/370560/worldwide-sports-market-revenue/>.

ملی امریکا (NFL)^۱ علیه این لیگ و طرح غرامت عظیمی است که سرانجام قاضی پنسیلوانیایی پرونده در سال ۲۰۱۳ دستور ارجاع آن به میانجیگری را صادر کرد. در سه سال قبل از آن ۴۵۰۰ بازیکن بازنشسته این لیگ شکایاتی را علیه آن مطرح کرده بوده و معتقد بودند که لیگ ملی فوتبال موفق به اتخاذ تدابیر لازم برای حفاظت از بازیکنان در برابر آسیب‌های پیاپی از ناحیه سر نبوده است. در نهایت غرامت تعیین شده قابل پرداخت به حدود ۲۰۰۰۰ بازیکن بازنشسته این لیگ به ۷۶۰ میلیون دلار طی ۲۰ سال بالغ شد که احتمال افزوده شدن ۳۷,۵ میلیون دلار دیگر نیز در صورت تأخیر وجود دارد. همچنین مقادیری غرامت برای جبران خسارت از افرادی که بعدها دچار آلزایمر، پارکینسون یا سایر بیماری‌های مرتبط بشوند، به میزان بین ۱,۵ تا ۵ میلیون دلار برای هر نفر تعیین شد (McArdle, 2015: 1).

یک نمونه خوب در این زمینه که نشان دهنده ماهیت متفاوت یک دعوی ورزشی و نقش رویه‌های بین‌المللی تأسیس شده برای حل و فصل اختلافات است پرونده وودهاال و وارن است که در نهایت با استفاده از میانجیگری حل شد. در این پرونده در آوریل ۱۹۹۹ ریچی وودهاال بوکسور حرفه‌ای خواستار خاتمه قرارداد خود با فرانک وارن مریش بود. وودهاال در ژوئن ۱۹۹۹ پرونده‌ای را در دادگاه عالی بریتانیا مطرح کرد. وی برای اینکه بتواند در دفاع از عنوان قهرمانی جهان خود در ماه سپتامبر بر اساس قواعد فدراسیون جهانی بوکس روی رینگ برود خواستار رسیدگی سریع شد. از آنجایی که در قرارداد مقرر شده بود هرگونه اختلافی باید به هیئت کنترل بوکس بریتانیا ارجاع شود وارن هم به نوبه خود خواستار صدور دستوری از طرف دادگاه مبنی بر این موضوع شد. این دعوا همه خصوصیات یک دعوی کامل حقوقی در دادگاه‌ها با جوانب فنی مختلف را داشت. توجه رسانه‌ها نیز آنقدر بود که طرح چنین دعوی برای هر دو طرف هم زمان بر و هم پرهزینه باشد و در عین حال به شهرت هر دوی آنها لطمه بزند. علاوه بر آن وودهاال برای بازگشت به رینگ لحظه شماری می‌کرد و اگر قرار بود که دوباره با وارن همکاری کند باید ظرف مدت کوتاهی برای دفاع اجباری از عنوان قهرمانی‌اش آماده می‌شد. تحت این شرایط دادگاه این فرصت را به طرفین داد تا اختلافشان را از طریق میانجیگری حل کنند. مقدمات میانجیگری توسط مرکز حل و فصل مؤثر اختلافات لندن فراهم و اختلاف ظرف ۷۲ ساعت حل شده و وودهاال قرارداد جدیدی را با وارن امضا کرد. از

۱. لیگ ملی فوتبال امریکایی ایالات متحده امریکا که معتبرترین لیگ فوتبال امریکایی جهان است در سال ۱۹۲۰ تأسیس شد و هر ساله در سپتامبر آغاز شده و فینال آن در روز ۱ ژانویه برگزار می‌شود. این فینال مشهور به دیدار سوپرباول یکی از پربیننده‌ترین برنامه‌های تلویزیونی در سراسر امریکا است.

آنجایی که روند میانجیگری محرمانه است و هیچ مدرک رسمی از آن منتشر نشد آگاهی از نحوه دقیق حل اختلاف و برای مثال نقش میانجی در رسیدن به توافق و نوع توافق ممکن نیست. با این حال، چیزی که از اوضاع و احوال این پرونده یافت می‌شود این است که در ورزش برخی اوقات مواعیدی ورزشی و یا مالی وجود دارد که طرفین کاملاً متمرکز بر آن بوده و نیاز است تا قبل از رسیدن به آن موعد اختلاف حل شود. همچنین در این پرونده نیاز بود که جوانب اختلاف برای عموم فاش نگردد (Blackshaw, 2003: 72).

۲-۲. شکل‌گیری داوری‌های ملی

آیا الگو و عرف خاصی در سطح بین‌المللی و یا ملی برای ضابطه‌مند کردن روند حل و فصل اختلافات ورزشی به شیوه‌های غیرقضایی وجود داشته یا ایجاد شده است؟ نگرش به ورزش به‌عنوان چهارچوبی مستقل برای ایجاد یک سیستم حل و فصل اختصاصی اختلافات در حقوق بین‌الملل ورزش، شیوه‌های حل و فصل اختلافات و نهادهای ورزشی و حقوقی بین‌الملل و ملی جایگاهی را داراست؟

حل اختلاف مستقل و تخصصی جزئی پذیرفته شده و کامل از بوروکراسی ورزشی بین‌المللی و به طور روزافزونی در سیستم‌های ورزشی ملی است. داوری مستقل از سال ۱۹۷۸ در آمریکا و از ۱۹۹۵ در جمهوری خلق چین فعال بوده است. بریتانیا، استرالیا، نیوزلند، ژاپن و کانادا همگی سیستم‌های حل اختلاف ورزشی مستقل و ویژه ورزش خود را در یک دهه اخیر ایجاد کرده‌اند. معمول‌ترین رویه مورد استفاده برای حل اختلاف میان کشورهایی که چنین رویه‌هایی را دارا هستند داوری بوده است (Findally & Mazzucco, 2010: 1).

الگوی اکثر این مراجع ملی، دیوان داوری ورزش (CAS) در لوزان سوئیس بوده است، در مراجع ملی بر مبنای رویه‌های رسیدگی این نهاد اغلب دو رویه داوری و میانجیگری برای حل و فصل اختلافات پذیرفته شده است. برخی از این کشورها سیستم داوری خود را در کنار CAS قرار داده‌اند. برای مثال نیوزلند اجازه تجدیدنظرخواهی از روند داوری خود به CAS را می‌دهد. رویه داوری کانادا بدون امکان رجوع به CAS برای طرفین نهایی و الزام‌آور است اگرچه رویه‌های آن شامل دامنه تجدیدنظر و اختیارات مربوط به جبران خسارت که به داورانش اعطا شده از CAS الگو برداری شده است. به نظر می‌رسد که یک سبک جهانی از روند داوری در حال ظهور است که اغلب مبتنی بر الگوی دیوان داوری ورزش است.

با این توصیف آیا می‌توان تأسیس چنین نهادهایی را کارآمد و استفاده از چنین روش‌هایی را

موفقیت آمیز دانست؟ با توجه به پذیرش گسترده صلاحیت نهادهای ملی ایجاد شده و سیل پرونده‌های سرازیر شده به این مراجع برای حل و فصل اختلافات ورزشی نه تنها باید این نهادها را مراجعی کارآمد دانست، بلکه باید عملکرد آنها را در حل و فصل اختلافات ورزشی به عنوان حوزه‌ای خاص از اختلافات حقوقی موفقیت آمیز دانست.

۲-۲-۱. بریتانیا

بریتانیا در سال ۱۹۹۷ هیئت حل اختلافات ورزشی (SDPR)^۱ را با همکاری ۹ سازمان فراگیر ورزشی در بریتانیا یعنی: کمیسیون ورزشکاران بریتانیا، اتحادیه المپیک بریتانیا، اتحادیه پارالمپیک بریتانیا، اتحادیه اروپایی اسپانسرینگ، مجمع ورزش ایرلند شمالی، فدراسیون بازیکنان حرفه‌ای، اتحاد ورزش و سرگرمی، اتحادیه ورزش اسکاتلند و اتحادیه ورزش ولز، تأسیس کرد و این نهاد که نهاد مسئول داوری ورزش در سطح ملی در بریتانیا محسوب می‌شود در سال ۲۰۰۰ نخستین رأی خود را در پرونده‌ای مربوط به اختلاف در مورد نقض حقوق مالکیت فکری یک سازمان ورزشی صادر کرد. در سال ۲۰۰۷ صلاحیت رسیدگی به اختلافات مربوط به دوپینگ توسط هیئت ملی مبارزه با دوپینگ بریتانیا را بدست آورد و در سال ۲۰۰۸ نام آن به مرکز راه‌حل‌های ورزشی تغییر کرد. این نهاد در جریان جام جهانی ۲۰۰۶ آلمان اختلاف بین فدراسیون فوتبال ترینیداد و توباگو و بازیکنان این کشور بر سر نحوه تقسیم عایدات را نیز حل کرد. در جریان رقابت‌های المپیک ۲۰۱۲ لندن نیز مرکز ۱۹ پرونده در رابطه با نحوه انتخاب بازیکنان برای تیم‌های ملی از جمله پرونده آرون کوک و فدراسیون تکواندو بریتانیا را رسیدگی کرد. از پرونده‌های مهم دیگری که رسیدگی به آن در هیئت حل اختلافات ورزشی بریتانیا انجام شد پرونده اتحادیه فوتبال بریتانیا علیه جان تری مدافع باشگاه چلسی و تیم ملی فوتبال انگلیس در رابطه با اتهامات توهین نژادی این بازیکن بود. بر اساس بند ۶ قرارداد نمونه داوری معرفی شده در سایت هیئت تصمیم یا رأی داوران و استدلالاتی که مبنای صدور رأی است باید در دسترس عموم قرار داشته باشد اگرچه روند رسیدگی و محاکمات می‌تواند با توافق طرفین خصوصی باشد.^۲

۲-۲-۲. کانادا

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به : <https://www.sportresolutions.co.uk/>

2. Skeleton of Arbitration Agreement, 2015.

در کانادا نیز مرکز حل و فصل اختلافات ورزشی کانادا^۱ (SDRCC) به طور رسمی در آوریل ۲۰۰۴ افتتاح شد و در ژوئن همان سال نیز صلاحیت رسیدگی به اختلافات ناشی از دوپینگ در این کشور را بدست آورد اما رجوع کنندگان به این مرکز حق تجدیدنظرخواهی از آراء به CAS را ندارند.

این مرکز صلاحیت رسیدگی به اختلافات ناشی از انتخاب اعضای تیم‌های ملی، دوپینگ، تصمیمات انضباطی، اختلافات ناشی از حمایت مالی و تمرینی از ورزشکاران بین‌المللی کانادایی و اختلافات ناشی از حاکمیت بر ورزش مانند هدایت مناسب رویه تصمیم‌گیری و انتخابات در سازمان‌های ورزشی، سوء استفاده از قدرت توسط مقامات حاکم، تضاد منافع در مدیریت ورزش و... را دارا است.

نمونه شرط ارجاع به داوری یا میانجیگری معرفی شده توسط این مرکز اینگونه است: "هرگونه اختلاف ناشی یا مرتبط با قرارداد حاضر منحصراً به (نام سازمان یا میانجی/داور بی‌طرفی که روند میانجیگری/ داوری نزد او واقع می‌شود، برای مثال: دبیرخانه حل اختلافات مرکز حل و فصل اختلافات ورزشی کانادا یا جانشین آن) ارجاع شده و مطابق با (قواعد و قوانین قابل اعمال بر میانجیگری/ داوری، برای مثال: قانون حل و فصل اختلافات ورزشی کانادا با پذیرش هرگونه اصلاحاتی که روی آن انجام شود) به طور قطعی حل و فصل خواهد شد." طرفین امکان انتخاب زبان و مکان رسیدگی را نیز ضمن این شرط دارند.

۳-۲-۲. فرانسه

کمیته ملی المپیک ورزش فرانسه هم سرانجام در سال ۲۰۰۷ با تأسیس اتاق داوری^۲ (CAS) موافقت کرده و قواعد رسیدگی آن را مورد تأیید قرار داد. ارجاع اختلاف به این مرکز در دو حالت ممکن است؛ نخست اینکه طرفین در قرارداد خود شرط داوری را برای ارجاع هرگونه اختلاف ناشی از قرارداد مربوط به اتاق داوری را گنجانده باشند و دوم طرفین پس از بروز اختلاف با امضای یک توافقنامه دو جانبه رسیدگی را به اتاق داوری کمیته ملی المپیک ارجاع دهند. رأی این نهاد نهایی و برای طرفین لازم‌الاجراست. حل اختلافات ورزشی با توسل به داوری در فرانسه عموماً تنها مربوط به اختلافات کاملاً دارای ماهیت خصوصی است و امکان ارجاع اختلافات تحت صلاحیت قضات اداری به داوری وجود ندارد. بنابراین، داوری ورزشی در

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به: <http://www.crdsc-sdrcc.ca/eng/home>

۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به: <http://franceolympique.com/art/81-larbitrage.html>

فرانسه به‌ویژه مرتبط با موارد زیر است: اختلافات مربوط به قراردادهای اسپانسرینگ (بین فدراسیون‌های ورزشی یا باشگاه‌ها با اشخاص خصوصی)، اختلافات مربوط به قراردادهای پوشش تلویزیونی، اختلافات بین دلالان و بازیکنان حرفه‌ای یا باشگاه‌ها، اختلافات بین باشگاه‌ها در مورد هزینه انتقال بازیکنان و غیره و هرگونه اختلاف قراردادی خصوصی دیگر.

۴-۲-۲. آلمان

دیوان داوری ورزش آلمان^۱ از ۱ ژانویه ۲۰۰۸ کار خود را آغاز کرد. مقر دیوان در انستیتو داوری آلمان (DIS) در شهر کلن آلمان است. شکل‌گیری و تأسیس دیوان داوری ورزش آلمان مرهون تلاش‌های مشترک آژانس ملی مبارزه با دوپینگ آلمان (NADA) و انستیتو داوری آلمان است. نادا که خود شروع‌کننده این ابتکار بود با همکاری DIS قواعد رسیدگی داوری به اختلافات را تصویب کردند که بر اساس آن تخلفات دوپینگ، اختلافات مرتبط با رویدادهای ورزشی، نقل و انتقالات، مجوز، اسپانسرینگ و اختلافات مربوط به اتحادیه‌های ورزشی در صلاحیت این نهاد قرار دارند. در تمامی پرونده‌های مربوط به دوپینگ امکان تجدیدنظر از رأی دیوان داوری ورزش آلمان به دیوان داوری ورزش (CAS) در سوئیس وجود دارد.

۵-۲-۲. ژاپن

آژانس داوری ورزش ژاپن (JSAA) هم در ۷ آوریل ۲۰۰۳ توسط کمیته المپیک ژاپن (JOC)، اتحادیه ورزش ژاپن (JASA) و اتحادیه ورزش معلولان ژاپن (HSAD) برای افزایش شفافیت قوانین و مقررات مربوط به ورزش و عملکرد معقول و روان ورزش از طریق حل اختلافات بین ورزشکاران و فدراسیون‌های ورزشی از طریق داوری و میانجیگری تأسیس شد. هزینه‌های فعالیت این نهاد توسط ۳ مرجع مذکور در فوق به صورت سهمیه سالانه تأمین می‌شود و همچنین بخشی نیز ناشی از درآمد لاتاری‌های ورزشی است. وزارت آموزش، فرهنگ، ورزش، علوم و تکنولوژی نیز بودجه‌ای را به آژانس اختصاص داده است. برای تضمین استقلال حیاتی این آژانس (داوران، مدیران و ممیزان) از ۳ نهاد مذکور (فدراسیون‌های ورزشی، ورزشکاران و مراجع بی‌طرف) به طرز متعادل انتخاب می‌شوند.^۲

۶-۲-۲. ایران

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به: <http://www.dis-sportschiedsgericht.de/de/>

2. Dogauchi, Masato, Disputes in Sports, 2015, http://www.yomiuri.co.jp/adv/wol/dy/opinion/sports_120604.html.

در ایران داوری در حل و فصل اختلافات ورزشی تا پیش از این مورد توجه نبوده است. محتمل است نوظهور بودن مباحث این عرصه یکی از علل آن باشد. استفاده از داوری در حل و فصل اختلافات ورزشی در کشور چندی است مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال یکی از این موارد تمرکز وزارت ورزش و جوانان در نخستین همایش ملی حقوق ورزشی در سال ۱۳۹۴ می‌باشد. وجود نهادی مستقل و تخصصی در این زمینه به‌ویژه زمانی در ایران با اهمیت جلوه می‌کند که در فرآیند جاری رسیدگی کمیته‌های انضباطی به تخلفات ورزشکاران قانونگذار، معجری و قاضی یکی باشد. اگرچه تا به حال در ایران سیستمی مستقل برای حل و فصل اختلافات ورزشی با استفاده از داوری تأسیس نشده، اما به نظر می‌رسد که با احساس نیاز روزافزون در این عرصه تمرکز نهادهای رسمی و غیررسمی در این زمینه بر ایجاد چنین نهادی در آینده قریب‌الوقوع باشد.

داوری به صورت تکنیکی جلوه می‌کند که به‌منظور حل هرگونه اختلافات اعم از این که جنبه حقوقی یا غیر حقوقی داشته باشد به کار می‌رود (صفائی، ۱۳۷۵: ۱۰۷-۱۰۸، خزایی، ۱۳۸۶: ۶۴). در مورد این سؤال که آیا در خلأ یک مرجع داوری ورزشی می‌توان این دعاوی را از طریق مرکز داوری اتاق ایران حل و فصل کرد تردید وجود دارد. زیرا موضوع فعالیت مرکز طبق ماده ۲ اختلافات بازرگانی اعم از داخلی و بین‌المللی است. در حالی که اختلافات ورزشی لزوماً جنبه بازرگانی ندارند. مشکل دیگر عدم آشنایی داوران با مسائل ورزشی است. فقدان آیین داوری ورزشی و چگونگی حل و فصل دعاوی مربوطه و نیز اصول و موازین حاکم بر رسیدگی‌های داوری و تصمیمات متخذه از چالش‌های دیگر رسیدگی توسط مرکز داوری اتاق ایران است.

در حال حاضر، در ایران اختلافات ورزشی در خود فدراسیون‌ها و از طریق‌های انضباطی حل و فصل می‌شوند. کمیته‌های مذکور طبق آیین‌نامه کلی انضباطی مسابقات ورزشی (۱۳۷۴) نهادی مستقل در رسیدگی به تخلفات ورزشی محسوب می‌شوند. بر اساس ماده ۴۲ اساسنامه کمیته المپیک ایران کلیه اختلافات راجع به ورزش ابتدا در کمیسیون حقوق ورزشی مورد بررسی قرار می‌گیرند. رأی نهایی صادره را می‌توان منحصراً از طریق استیناف به دیوان حکمیت بین‌المللی ورزشی در لوزان سوئیس ارسال کرد. ضرب‌الاجل چنین استینافی ۲۱ روز از تاریخ دریافت رأی صادره است. در یکی از آرای صادره در مورد ایران در سال ۲۰۰۷ باشگاه پرسپولیس به دنبال شکایت بازیکنی به نام رافائل از این تیم به دیوان داوری ورزش محکوم به پرداخت جریمه ۱۸۰ هزار دلاری شد. در رأی صادره تأکید شد در صورت عدم اجرای رأی تیم پرسپولیس باید با ۶ امتیاز منفی کار خود را از رده پایین لیگ ایران (دسته اول) دنبال کند (شعبانی مقدم، ۱۳۹۳: ۲۴-۲۵).

۳. دیوان داوری ورزش (CAS)

تشکیل دیوان داوری ورزش روندی نبود که ابتدا در سطوح ملی آغاز شده باشد و با تکامل و پیشرفت سرانجام در یک قالب بین‌المللی به اجرا درآمده باشد. داوری در ورزش و رفع منازعات ناشی از آن محصول اوامر و توصیه‌های سازمان‌های بین‌المللی ورزشی نظیر کمیته بین‌المللی المپیک، و فدراسیون‌های بین‌المللی است و نهادهای داوری توسط این سازمان‌ها در سطح بین‌المللی شکل گرفته و مقبولیت یافته‌اند (بیگلری، ۱۳۸۸: ۲۳). در رابطه با داوری ورزشی هرم مربوطه از بالا به پایین تشکیل شد به طوری که دیوان داوری ورزش به‌عنوان عالی‌ترین نهاد حل و فصل اختلافات بین‌المللی در ورزش خود از نخستین مراجعی بود که در این زمینه خاص تشکیل شده و پس از مدتی به عنوان الگویی برای مراکز ملی مطرح شد به طوری که نهادهای داوری ورزش در بریتانیا و کانادا صریحاً به الگوبرداری از دیوان داوری ورزش در این زمینه اشاره کرده‌اند.

۳-۱. ساختار و عملکرد دیوان داوری ورزش

قبل از دهه ۱۹۸۰ هیچ نهاد شناخته شده مستقلی که صلاحیت صدور آرای الزام‌آور در رابطه با مسایل ورزشی را هم در سطح بین‌المللی و هم ملی داشته باشد، وجود نداشت. ورزش اغلب برای تضمین اجرای درست برنامه‌ها و زمان‌بندی‌ها نیاز به یک سیستم تصمیم‌گیری سریع داشت. نهاد مربوطه باید نهادی مستقل از فدراسیون‌های بین‌المللی و ملی باشد تا بی‌طرفی لازم را تضمین کند (Beach, 2012: 74). با تلاش‌های رئیس کمیته بین‌المللی المپیک و یکی از

قضات دیوان بین‌المللی دادگستری سرانجام اساسنامه دیوان داوری ورزش از ۳۰ ژوئن ۱۹۸۴ لازم‌الاجرا شد. در سال ۱۹۹۱، دیوان دستورالعمل داوری را منتشر کرد که حاوی چند مدل شرط ارجاع به داوری بود. یک راه درج شرطی در اساسنامه یا مقررات فدراسیون‌ها یا باشگاه‌ها به صورت زیر بود:

«هر اختلاف ناشی از اساسنامه و مقررات کنونی فدراسیون ... که از طریق دوستانه قابل حل و فصل نباشد به استثنای حق مراجعه به دادگاه‌های عادی باید در نهایت توسط محکمه‌ای که مطابق با اساسنامه و قوانین دیوان داوری ورزش تشکیل شده است حل و فصل شود. طرفین متعهد می‌شوند تا با اساسنامه و مقررات مربوطه تطابق یافته و با حسن نیت رأی صادره را پذیرفته و به هیچ صورت مانع اجرای آن نشوند»^۱.

فدراسیون بین‌المللی اسبدوانی (FEI) نخستین نهاد ورزشی بود که این شرط را مورد تصویب قرار داد. تا سال ۱۹۹۱-۹۲ پرونده‌های گوناگونی به دیوان ارجاع شد که مربوط به موضوعاتی مانند ملیت ورزشکاران، قراردادهای استخدام، حق پخش تلویزیونی، اسپانسرینگ و مجوز بود. با توجه به ظاهر شرط داوری تجدید نظر، چندین پرونده دوپینگ نیز مطرح شد.

در اثر طرح یکی از همین پرونده‌ها ساختار دیوان دچار تغییر و تکامل شد. در پی برخی تحولات و با دخالت دادگاه فدرال سوئیس سرانجام ساختار دیوان اصلاح شده و به منظور تضمین استقلال این نهاد داوری با امضای موافقتنامه پاریس ۱۹۹۴ شورای بین‌المللی داوری ورزش (ICAS) تشکیل شد. این ساختار جدید مجدداً طی شکایتی توسط دیوان عالی سوئیس بررسی شد و در نهایت، استقلال کامل دیوان از کمیته بین‌المللی المپیک تأیید شد. در کنفرانس جهانی دوپینگ در ورزش که در مارس ۲۰۰۳ برگزار شد نهضت المپیک و دولت‌های متعددی به تصویب قانون جهانی مبارزه با دوپینگ پرداختند که ماده ۱۳ آن دیوان را مرجع تجدیدنظر از همه اختلافات بین‌المللی مرتبط با دوپینگ می‌داند.^۲

نزدیک به ۴۵ درصد پرونده‌های دیوان مربوط به تجدیدنظرخواهی از تصمیمات یکی از نهادهای فدراسیون بین‌المللی فوتبال (فیفا) است و ۳۰ درصد را نیز پرونده‌های مرتبط با دوپینگ تشکیل می‌دهند. از ۲۵ درصد باقیمانده نیز ۱۵ درصد مربوط به سایر دعاوی، ۱۰ درصد پرونده‌های تجاری بین‌المللی هستند. سایر دعاوی نیز معمولاً به مسایلی مانند اختلافات مربوط به انتخاب و کسب سهمیه رقابت‌ها، اختلافات سیاسی بر سر حکومت، اعتراض به

1. History of CAS, 2016, <http://www.tas-cas.org/en/general-information/history-of-the-cas.html>.

2. Ibid.

انتخابات و اعتراض به میزبانی رقابت‌ها مربوط هستند (Reilly, 2012: 69-70).

رأی داوری صادره توسط دیوان داوری ورزش نهایی و از زمان ابلاغ به طرفین برای آنها لازم‌الاجرا و الزام‌آور است. این آرا نیز به مانند سایر آرای بین‌المللی داوری می‌تواند بر اساس قواعد معمول حقوق بین‌الملل خصوصی و به‌ویژه مطابق با مفاد کنوانسیون نیویورک در رابطه با شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی مصوب ۱۰ ژوئن ۱۹۵۸ اجرا شود. موقعیت دیوان همچنین توسط کنوانسیون اروپایی مربوط به شناسایی شخصیت حقوقی سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی مورد شناسایی قرار گرفته است. اگر شخصی از رأی صادره توسط دیوان ناراضی باشد می‌تواند به دادگاه‌های سوئیس که در حوزه قضایی مقر دیوان قرار دارند تحت شرایط محدودی و بر اساس بند ۲ ماده ۱۹۰ قانون فدرال سوئیس در رابطه با حقوق بین‌الملل خصوصی شکایت کند (Blackshaw, 2003: 81).

تا به حال اثبات شده که دیوان داوری ورزش نهادی محبوب و مؤثر برای رسیدگی به اختلافات ورزشی به طرز عادلانه، مؤثر و سریع و در درون خانواده ورزش در مقایسه با محیط خصمانه و پرهزینه محاکم عادی است. رویه‌های مورد استفاده دیوان متناسب با مراجعان و منعطف بوده و اکثر پرونده‌های ارجاعی به آن ظرف چند ماه و نه چند سال حل و فصل شده‌اند. دیوان در این راه نیازهای ورزش را به عنوان پدیده‌ای رو به گسترش از نظر اجتماعی و مالی پاسخ داده است (Blackshaw, 2003: 82).

۲-۳. چالش‌های حقوقی دیوان داوری ورزش

با وجود تمامی این پیشرفت‌ها و یک دوره اصلاحات عمیق به منظور تضمین استقلال و اعتبار آرای دیوان، هنوز هم نمی‌توان قائل به این بود که دیوان به بلوغ حقوقی لازم رسیده و هنوز هم نقاط ضعفی پایه‌ای در ساختار و صلاحیت‌های دیوان مشاهده می‌شود. در نظر داشتن این چالش‌ها در تأسیس دیوان ملی داوری ورزشی از آنجا اهمیت می‌یابد که این چالش‌ها اساساً اعتبار حقوقی آراء داوری صادر شده را به زیر سؤال برده و با تزلزل در اعتبار چنین نهادی اصولاً تأسیس و فعالیت آن را بی‌نتیجه می‌کنند.

با توجه به گستره گوناگون سیستم‌های حقوقی که دیوان در بررسی‌هایش به آنها رجوع می‌کند و قواعد متفاوت سازمان‌های ورزشی، احتمال تضاد و عدم هماهنگی در آرای صادره نیز وجود دارد. اکثر سازمان‌های ورزشی خصوصی بوده یا تجمعاتی داوطلبانه هستند که مقامات دولتی اقتدارات حاکمیتی را بر آنها اعمال نمی‌کنند. در نتیجه، اکثر اختلافات مربوط به

آنها تحت حاکمیت اصول قراردادی هستند که با توجه به سیستم‌های حقوقی و اصول قابل اعمال بر ورزش‌ها و ورزشکاران مختلف می‌توانند متفاوت باشند. هر ملت و در واقع هر ورزشی ماهیتاً متفاوت از بقیه است و هماهنگ کردن این قواعد و سیستم‌های حقوقی و فلسفه‌ها و اهداف طبیعتاً کاری به شدت دشوار است (McLaren, 2001: 379).

عدم هماهنگی در آرای دیوان در رویه کوتاه چند سال گذشته دیوان نیز مشاهده شده است برای مثال دیوان در پرونده *آندریا رادوکان ژیمناست* ۱۶ ساله *رومانیایی*^۱ با سخت‌گیری بسیار رأی کمیته بین‌المللی المپیک در گرفتن مدال طلای المپیک او به دلیل مثبت شدن آزمایش دوپینگش را تأیید کرد. به رغم صداقت او و این موضوع که پزشک تیم برای درمان آنفلوآنزایش دارویی را به او داده بود که تنها ماده ممنوعه بود و در بهبود عملکرد ورزشکار هیچ نقشی نداشت باز هم با سخت‌گیری فراوان طرف کمیته بین‌المللی المپیک را گرفت اما در پرونده فوشی علیه *فینا*^۲ دیوان به دلیل اینکه شناگر محروم ۱۳ ساله بوده و با صداقت تمام با پرونده برخورد کرده بود و ماده ممنوعه هم در بهبود عملکرد او تأثیری نداشته مجازات او را کاهش داد.

گفته می‌شود که یکی از مهمترین جوانب رویه قضایی دیوان داوری ورزش نه نتیجه حاصل شده و آرای پرونده‌ها بلکه الگوی نحوه دخالت داوران در نهادهای ناظر بر ورزش است. با توجه به اختیارات گسترده داده شده به داوران در مقررات دیوان می‌توان به یک الگوی صریحاً محدود کننده و سطح بالایی از اختیار مداخله رسید. ماده ۵۷ مقررات دیوان به داوران اختیاراتی را می‌دهد تا تصمیمات خود را جایگزین سایر مقامات ورزشی کنند و در نتیجه آنها را قادر می‌کند تا قوانین و مقررات یک نهاد ورزشی را محدود کرده و تصمیم خود را بر آنها حاکم کنند. با این حال، در عمل داوران تفسیری محدود و مناسب به هدف را نسبت به سیاست‌ها و مقررات ورزشی داشته‌اند و در این راه نه تنها اقتدار نهادهای حاکم بر ورزش را برای تبیین سیاست‌ها و اداره اعمال خودشان به رسمیت شناخته‌اند، بلکه به دنبال تضمین اعمال اصول انصاف و حاکمیت مطلوب نیز بوده‌اند (Findally & Mazzucco, 2010: 2).

در واقع، در اینجا بحث این است که داوران تا کجا اختیار پیش روی دارند؟ آیا اختیارات آنها به قواعد مادی تعیین شده توسط فدراسیون یا نهاد مربوطه که توسط ورزشکار نیز پذیرفته

1. Raducan v. IOC, 2000, <http://www.5rb.com/case/raducan-v-ioc/>.

2. Foschi v. Fina, 1997

http://www.chapmanandintrieri.com/assets/files/News_and_Publications/Sports_AAA_Opinions/Foschi%20CAS1.pdf.

شده محدود می‌شود و یا داوران اختیار دارند تا فراتر از توافق میان دو طرف مقرر جدیدی را جایگزین اصول قبلی تعیین شده کنند.

عملکرد دیوان داوری ورزش نه تنها تفسیر قوانین و مقررات فدراسیون‌های ورزشی، بلکه انتخاب بهترین الگوها برای ایجاد مجموعه‌ای از استانداردهای هماهنگ برای بهترین عملکرد است. این استانداردهای هماهنگ سپس به وسیله تشویق تغییرات در این قوانین برای دستیابی به الگوی بهترین روش عمل بر همه فدراسیون‌های ورزشی اعمال می‌شود (Foster, 2006: 421). دیوان وقتی معتقد است مقررات موجود می‌توانند اختلاف را حل کنند تلاش می‌کند تا متن قانون را همانگونه که نوشته شده اعمال کند. با این حال، جایی که معتقد است قانون مبهم یا دو پهلو است به اعمال اصول جهانی تفسیر پرداخته که نخستین آن رجوع به خود قرارداد برای تفسیر و اعمال آن است. به طور مشابه اگر ابهام ناشی از تضاد بین مقررات مربوط به مسابقه و سیاست‌های کلی باشد CAS اولویت را به قوانین مربوط به مسابقه می‌دهد. این تفاسیر به تدریج به سابقه تبدیل شده و در تفسیرهای آینده توسط داوران مورد استفاده قرار می‌گیرند (Findally & Mazucco, 2010: 17).

به نظر می‌رسد که ورزش جهان در یک موقعیت حساس قرار دارد و این بار تفاوت در ایجاد "اصلاح یا انقلاب" است. در حالیکه فیفا و فدراسیون بین‌المللی دومیدانی بیش از پیش با آشفتگی روبرو هستند روشن است که یکی از چالش‌های قرن ۲۱ دموکراتیزه کردن و کنترل حجم عظیم سازمان‌های فراملی است که سیل مالی تلویزیون‌ها و اسپانسرینگ به آنها سرازیر شده است. در این راه دیوان داوری ورزش باید نقشی کلیدی ایفا کند. با این وجود، این جایگاه تنها زمانی واقع‌گرایانه است که دیوان اصلاح شده و به سطح استقلال و شفافیت لازم برای تضمین عملکردی مشروع برسد. این دقیقاً روح حاکمیت مطلوبی است که در دستور کار کمیته بین‌المللی المپیک برای المپیک ۲۰۲۰ قرار دارد و می‌تواند کل نهضت المپیک در سال‌های آینده را راهبری کند.^۱

۴. چالش‌های تأسیس دیوان ملی داوری ورزش

۴-۱. استقلال دیوان ملی داوری ورزش

استقلال یکی از شروط اصلی نهاد داوری است. معمولاً ساختار و تشکیل این نهاد حاصل

1. Duval, Antonie, 2015, "The Court of Arbitration for Sport after Pechstein: Reform or Revolution?", Asser International Sports Law Blog, available at: <http://www.asser.nl/SportsLaw/Blog/post/the-court-of-arbitration-for-sport-after-pechstein-reform-or-revolution>, last reached on: 1 February 2016.

مشارکت نهادهایی است که نمایندگی بازیگران این عرصه از جمله فدراسیون‌های ورزشی، ورزشکاران، مقامات عمومی ورزشی و سایر موجودیت‌هایی را بر عهده دارند که می‌توانند در اکثر اختلافات ورزشی شریک باشند. مهمترین چالش‌های ایجاد شده برای دیوان داوری ورزش طی سه دهه فعالیت او دقیقاً همین محور را هدف گرفته و نخستین اصلاحات گسترده و ایجاد شورای بین‌المللی داوری ورزش نیز در همین راستا بود. استقلال مفهومی عینی است که به روابط شخصی، اجتماعی، مالی میان داور و یکی از طرفین دعوا و یا وکیل ایشان مربوط می‌شود و هرچه این روابط نزدیک‌تر باشد موجب استقلال کمتر داور می‌شود برای مثال اگر داور در حال انجام خدمتی برای یکی از طرفین باشد یا با یکی از طرفین ارتباط خانوادگی داشته باشد یا رابطه دوستی بلند مدت میان داور و یکی از طرفین اختلاف برقرار باشد نمی‌توان او را مستقل دانست (واحد؛ معبودی نیشابوری، ۱۳۹۴: ۳۹۷).

با این وجود دیوان باز هم از انتقاد مصون نماند. در ۲۷ می ۲۰۰۳ بود که در دعوی لاریسا لازوتینا و اولگا دانیلوا دو اسکی باز روسی علیه یک رأی داوری دیوان که منجر به حذف آنها از یک رقابت بازی‌های المپیک زمستانی سالت لیک سیتی شده بود، دادگاه فدرال سوئیس مجدداً به ارزیابی استقلال دیوان به صورت دقیق و جزئی پرداخت. در این رأی مهم و مفصل دادگاه فدرال به کالبد شکافی سازمان و ساختار شورای بین‌المللی داوری ورزش و دیوان داوری ورزش پرداخت و به این نتیجه رسید که دیوان زیرمجموعه کمیته بین‌المللی المپیک محسوب نمی‌شود و به اندازه کافی دارای استقلال از آن نهاد و همه طرف‌هایی است که خواستار ارجاع دعوی‌شان به دیوان می‌شوند و در نتیجه آرای صادره در پرونده‌هایی که کمیته بین‌المللی المپیک طرف آنها است آرای واقعی قابل مقایسه با آرای محاکم دولتی است.^۱

میان دو واژه «استقلال» و «بی‌طرفی» باید قائل به تفکیک شد. منظور از استقلال نداشتن ارتباط قبلی یا فعلی تجاری، حرفه‌ای و یا اجتماعی با یکی از طرفین داوری می‌باشد. مقصود از بی‌طرفی این است که مرجع داوری نباید به یکی از طرفین دعوا متمایل باشد و در رسیدگی به اختلاف و استماع اظهارات طرفین و ادله آنان بین طرفین تبعیض قائل شود (مافی، ۱۳۹۵: ۱۸۵-۱۸۴). استقلال و بی‌طرفی نه تنها به اعتبار رأی و جلوگیری از طرح دعوی ابطال مرتبط می‌شود، بلکه در اعتبار خود داور و اقناع طرفین اختلاف نیز اثرگذار است (خدابخشی، ۱۳۹۱: ۲۴۰-۲۴۱).

1. History of CAS, 2016, <http://www.tas-cas.org/en/general-information/history-of-the-cas.html>.

۱-۴-۱. ایراد به استقلال دیوان در پروندهٔ پچشتاین

شکایت کلودیا پچشتاین اسکیت‌باز آلمانی در سال ۲۰۱۵ به مراجع داخلی آلمان در به چالش کشیدن استقلال دیوان داوری ورزش اتفافی است که نتیجهٔ رسیدگی به آن می‌تواند تأثیرات مهمی را بر سرنوشت دیوان و داوری ورزشی در سطح بین‌المللی و سطوح ملی داشته باشد. در این رأی یک دادگاه مدنی آلمان با نقض رأی صادره توسط دیوان نشان داد که هنوز پایه‌های نهادی که در سوئیس بنا گذاشته شده سست است. با وجود پزشکان متخصص دوپینگ و معضل تنبانی در نتیجهٔ مسابقات، ورزش هیچگاه بیش از این نیازمند یک دادگاه عالی نبوده است. با این حال کلودیا پچشتاین نشان داد که دادگاه موجود با ساختار کنونی‌اش نمی‌تواند چندان چاره‌ساز باشد (Slater, 2015: 47). پچشتاین بین سال‌های ۱۹۹۲ و ۲۰۰۶ برای آلمان مدال‌های زیادی را در بازی‌های المپیک زمستانی کسب کرد و در سال ۲۰۰۹ به دلیل دوپینگ با محرومیتی دو ساله از جانب اتحادیهٔ بین‌المللی اسکیت روبرو شد. وی در سال ۲۰۱۱ پس از اتمام دوران محرومیتش با بازگشت به عرصه جهانی در رقابت‌های جهانی ۲۰۱۱، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ هم مدال‌هایی را به دست آورد ولی با کمی فاصله مدال المپیک زمستانی ۲۰۱۴ را از دست داد. فدراسیون بین‌المللی اسکیت که ظن خود به دوام حضور این ورزشکار در رقابت‌های بین‌المللی را هنوز ادامه‌دار می‌دید بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ حدود ۹۰ بار از او آزمایش گرفت که ۱۲ مورد آن در چهارماههٔ نخست سال ۲۰۰۹ بود (Slater, 2015). نتایج نشان دهندهٔ موادی در خون پچشتاین بود که یا نشانهٔ دوپینگ و یا نشانهٔ غیرعادی بودن اوضاع بدن این ورزشکار بود. فدراسیون بین‌المللی نتیجهٔ اول را قطعی دانست و در ژوئن ۲۰۰۹ وی را محروم کرد و ۵ ماه بعد نیز در دیوان داوری ورزش از این اقدام خود با موفقیت دفاع کرد. در حالیکه برای اکثر ورزشکاران رأی دیوان داوری ورزش نقطهٔ پایان محسوب می‌شد، اما این موضوع برای پچشتاین صادق نبود.

هنگام رسیدگی اولیه، دو کارشناس احتمال یک اختلال ژنتیک ارثی در خون که می‌توانست علت نتیجهٔ آزمایش باشد را مطرح کردند. وکلای او نیز بر این نظریات برای بررسی وضعیت او تکیه کردند. خود او نیز معتقد بود که علت وجود سلول‌های قرمز خونی نابالغ در خونس - که معمولاً نشانه‌ای از دوپینگ است - همین اختلالات ارثی بوده است. اما، هیئت کارشناسان و آزمایشگاه انجام دهندهٔ آزمایش با منتفی دانستن احتمال اختلال ژنتیک دیوان را در رسیدن به نتیجه‌ای قاطع در این پرونده یاری کردند. تجدیدنظرخواهی پچشتاین از رأی دیوان داوری ورزش به دادگاه فدرال سوئیس با دعوت از کارشناسان جدید برای اظهار نظر ثانویه بر پرونده و وضعیت ژنتیک انجام شد و کارشناسان جدید ادعا را تأیید کردند اما باز هم اکثریت بدست نیامد

و تلاش پجشتاین برای شکستن رأی ناکام ماند. پس از اتمام دو سال محرومیت وی در سال ۲۰۱۱ با بازگشت به صحنه دو مدال برنز را در رقابت‌های جهانی بدست آورد و پس از آن اعلام کرد: من همان ورزشکارم، همان ورزشکار و به همان صورت هم تمرین کردم، پس چرا حالا دوپینگی نیستم؟ در حالیکه وی در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ هم مدال‌هایی را بدست آورد و سهمیه المپیک ۲۰۱۴ سوشی را نیز بدست آورد و کلای او دعوای جدیدی را در دادگاه‌های آلمان با ادعای جبران خسارت سه میلیون پوندی علیه فدراسیون بین‌المللی اسکیت آغاز کردند که در نهایت منجر به صدور رأی دادگاه منطقه‌ای مونیخ در تجدیدنظرخواهی از رأی دادگاه منطقه‌ای بود.

بدین ترتیب استقلال دیوان پس از حدود ۳۰ سال با چالش جدی دیگری روبرو شده که به نظر می‌رسد پس از تصمیم‌گیری دادگاه تجدیدنظر مونیخ موج دیگری از اصلاحات را برای آینده دیوان در پی داشته باشد. عمده انتقادات مطروحه در این شکایت به ترکیب شورای بین‌المللی داوری ورزش و نامتعادل بودن انتخاب اعضای آن به سود سازمان‌های حاکم بر ورزش است. در واقع، این شورا ۲۰ عضو دارد که همه آنها حقوقدانان باتجربه هستند و برای ۴ سال انتخاب می‌شوند. ۱۲ نفر آنها توسط کمیته بین‌المللی المپیک، کمیته‌های ملی المپیک و فدراسیون‌های بین‌المللی انتخاب می‌شوند و این ۱۲ نفر ۸ نفر دیگر را انتخاب می‌کنند تا تعادل برقرار شود. بنابراین، دست کم ۱۲ نفر از این ۲۰ نفر توسط نهادهای اداره‌کننده ورزش انتخاب می‌شوند. به عقیده دادگاه آلمان این موضوع استقلال دیوان را زیر سؤال می‌برد (Slater, 2015).

اما این مسئله که کمیته بین‌المللی المپیک ۴ نفر از حقوقدانان شورای عالی را انتخاب می‌کند و این ۴ نفر در انتخاب ۸ نفر دیگر نیز نقش دارند هنوز هم سایه سلطه کمیته بین‌المللی المپیک بر دیوان را حفظ کرده و به نظر می‌رسد که خود کمیته بین‌المللی المپیک هم علاقه‌ای به دادن استقلال کامل به دیوان ندارد. علاوه بر این اگرچه کمیته تنها بنیانگذار دیوان نیست اما هنوز هم موقعیت خود به‌عنوان تنها حامی مالی این نهاد را حفظ کرده است. در زمان شکل‌گیری دیوان روشن بود که کمیته بین‌المللی المپیک نفوذی غیرمعمول را در نهادی که قرار بود بی‌طرف باشد داراست این تأثیر بدون شک امروز کمتر شده است. اعتقاد به اینکه کمیته بین‌المللی المپیک بر آرای صادره توسط دیوان داوری ورزش تأثیرگذار است مانند این است که معتقد باشیم رئیس جمهور آمریکا بر آرای صادره توسط دیوان عالی این کشور تأثیرگذار است. قضات دیوان عالی آمریکا نیز به مانند اعضای شورای بین‌المللی داوری ورزش و دیوان داوری ورزش کاملاً مستقل بوده و آنها نیز اگر در دعوایی نفعی داشته باشند باید از پرونده کناره‌گیری کنند. رئیس جمهور هم به مانند کمیته بین‌المللی المپیک می‌تواند توصیه‌هایی را در رابطه با افکارش داشته باشد اما در

نهایت وقتی که قضاات منصوب می‌شوند بی‌طرفی آنها تضمین شده است. رد پای کمرنگی از سلطه کمیته بین‌المللی المپیک ممکن است هنوز در دیوان دیده شود اما در حدی نیست که نتوان دیوان را دیوان عالی دنیای ورزش دانست (Beach, 2012: 78).

هر چه که استانداردهای دیوان داوری ورزش به معیارهای استقلال و بی‌طرفی اعمالی در رسیدگی‌های قضائی نزدیک باشد، رویه قضایی ناشی از آن را بیشتر می‌توان قانون ورزشی (Lex sportiva) دانست (Vaitiekunas, 2014: 2). به عقیده بسیاری شکایت پچشتاین فرصتی مفید برای دیوان در جهت ایجاد اصلاحاتی اساسی‌تر در جهت تضمین استقلال این نهاد و همچنین داوران آن است که باید از آن استقبال کرد.

۲-۴. مداخله دادگاه‌های ملی در فرآیند داوری

مداخله دادگاه‌های ملی در آرای داوری یکی از تهدیداتی است که باعث تزلزل اعتبار نهادهای داوری می‌شود. از طرف دیگر این دخالت را می‌توان در موضوعاتی مانند جرح داور، صدور دستور موقت، نصب داور طرف ممتنع، مخالفت رأی با نظم عمومی و حتی اجرای آرای داوری با اهمیت تلقی کرد.

در بیشتر نظام‌های حقوقی دنیا امکان نوعی نظارت قضائی بر جریان رأی داوری در قالب امکان اعتراض به رأی داوری پیش‌بینی شده است. علیرغم گرایش آشکار مبنی بر عدم مداخله دادگاه‌ها در رسیدگی‌های داوری و حصری کردن موارد دخالت دادگاه‌های دولتی، نظام‌های حقوقی معاصر به‌ویژه انگلیس و آلمان به حذف کامل این نوع نظارت قضائی دادگاه‌ها بر جریان داوری تن در نداده‌اند. فلسفه مداخله کمتر دادگاه‌ها در داوری بر دو عامل استوار است. اول آنکه هدف این امر تشویق به انجام داوری در کشورها با محدود کردن مداخله دولت‌ها است. دومین عامل کاهش مداخله دادگاه‌ها منحصر کردن دخالت آنها همسو با رویه موجود در نظام بین‌المللی با هدف تسریع جریان داوری است (مافی، پارساfer؛ ۱۳۹۱: ۱۰۶). اما به طور کلی هدف تحدید مداخلات قضائی در رسیدگی‌های داوری استقلال بیشتر نهاد داوری با اعتماد به جایگاه داور و داوران در این نوع از رسیدگی‌ها است. دادگاه تجدیدنظر فرانسه نیز اخیراً در اقدامی نادر با ابطال یک رأی داوری^۱ به نقش نظارتی دادگاه تجدیدنظر این کشور بر داوری‌های شکل گرفته در فرانسه و دامنه اختیارات دادگاه در ابطال رأی داوری زمانیکه رأی از

۱. رأی داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی در پرونده خسارات بیمه وارد به کارخانه پارچه بافی در جریان ناآرامی‌های داخلی و متعاقباً کودتای ۲۰۰۹ در ماداگاسکار.

حیطه اختیارات و وظایف خود فراتر رفته باشد تأکید کرد. این رویه همانطور که پیشتر دیده شد در سوئیس نیز در رابطه با مداخله در آرای دیوان داوری ورزش مشاهده شده است. اما به طور کلی هدف تحدید مداخلات قضائی در رسیدگی های داوری به دلیل تشویق به انجام داوری و تسریع در داوری با اعتماد به جایگاه داور و داوران در این نوع از رسیدگی است. با تمام این اوصاف باید معتقد بود که ماهیت خاص داوری در ورزش متفاوت از داوری تجاری است. دلارها در داوری های تجاری بین المللی سهم بزرگی دارند اما در رابطه با دیوان داوری ورزش مشکل اینجاست که هیچ غرامتی نمی تواند فقدان رنگ حلقه یا مدال المپیک را جبران کند. اختلافات در همه زمینه ها ایجاد می شود چه دوپینگ و چه انتخاب برای ترکیب تیم های ملی، اما در هر صورت یکی باید در تیم باشد و دیگری نباشد. این مسائل تجربیاتی منحصر به فرد هستند که پول بدترین جایگزین برای آنها است (Lenard, 2010: 176).

۳-۴. اصل رضایت در شروط داوری

قراردادهای موجود در ورزش ماهیتی به شدت متفاوت از سایر قراردادهای خصوصی به ویژه در رابطه با رضایت طرفین دارند. در ورزش ما با ورزشکارانی روبرو هستیم که از ابتدا و پیش از هر چیز مجبور به پذیرش قوانین تنظیم شده توسط فدراسیون مربوطه و باشگاه می باشند. اگرچه اختیار عمل در زمینه باشگاه ها تا اندازه ای بیشتر است اما خود نمونه قراردادهای پیشنهادی توسط باشگاه ها نیز محدود به حدود تعیین شده از جانب سازمان لیگ، فدراسیون مربوطه و اصول کلی پذیرفته شده توسط نهادهای حاکم بر ورزش است.

این روش درک تعادل و تساوی طرفین قرارداد را سخت می کند، به ویژه اینکه یکطرف این قرارداد یک نهاد ورزشی حاکم و طرف دیگر ورزشکار باشد. این عدم تعادل است که توجه عدم مداخله در توافق حاصل شده بر اساس مذاکره را بر هم می زند و نتیجه آن در نظر نگرفتن طرف ضعیف تر در یک سیستم ورزشی یعنی ورزشکاران است (Findally & Mazzucco, 2010: 13). اگرچه رابطه بین یک فدراسیون بین المللی ورزشی و یک ورزشکار ماهیتاً قراردادی است اما تحلیل جامعه شناسی آن کاملاً متفاوت است. رابطه قدرت بین یک فدراسیون بین المللی ورزشی جهانی که نسبت به رقابت های یک رشته دارای قدرت انحصاری و اقتدار کامل است و یک ورزشکار آنقدر نامتعادل است که ماهیت قراردادی این رابطه را زیر سؤال برد. این رابطه نامتعادل مبتنی بر قدرت در سطح ملی نیز مشاهده می شود. ورزشکاران اختیار کمی را برای مشارکت در مذاکره و تعیین شرایط مثلاً برای تعیین معیارهای انتخاب برای المپیک دارند که اساساً تنها میان کمیته ملی المپیک و یک

فدراسیون تعیین می‌شود و ورزشکاران چاره‌ای جز پذیرش این معیارها ندارند (Findally & Mazzucco, 2010: 14).

در رسیدگی‌های نزد دیوان در لوزان در صورت نبود توافق برای انتخاب قانون حاکم، قانون داوری سوئیس حاکم خواهد بود که معاهدات بین‌المللی مانند کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را نیز شامل می‌شود. دیوان دو رویه برای حل اختلافات دارد یکی داوری و دیگری میانجیگری. در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر آمده: "هر شخص در تعیین حقوق و تعهدات مدنی خود یا هر نوع اتهام جنایی علیه وی، حق دارد از جلسه استماع در محدوده‌ی زمانی مناسب توسط دادگاه قانونی مستقل و بی‌طرف برخوردار باشد." قوانین نهادهای حاکم بر ورزش برخی اوقات ورزشکاران را از رجوع به محاکم منع می‌کند. شرکت در فعالیتهای ورزشی نیز معمولاً مستلزم پذیرفتن اساسنامه این نهادهاست و در نتیجه افراد اساساً از حق رجوع به محاکم محروم می‌شوند. اجباری بودن پذیرش صلاحیت دیوان تا چه حدی می‌تواند نقض ماده ۶ محسوب شود؟ دیوان برای بالا بردن اعتبار کار خود باید به این نکته نیز توجه کند که رجوع به آن نباید در تناقض با کنوانسیون اروپایی حقوق بشر باشد. روند رسیدگی دیوان داوری ورزش منتج به تصمیمات الزام‌آوری می‌شود که تنها در شرایط بسیار محدود قابل تجدیدنظر خواهی هستند. نتیجه اینکه حق رجوع به محاکم از طرفین گرفته شده و نشان می‌دهد که شرط‌های داوری اجباری نقض ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است، اما در رویه قضایی بریتانیا این موضوع پذیرفته شده که اگر طرفین با توافق داوری را انتخاب کنند آنگاه با همین توافق خود را از شمول ماده ۶ خارج کرده‌اند. با این حال دیوان برای حفظ اعتبار خود باید به طور کامل روند انصاف و عدالت بر اساس ماده ۶ را رعایت کند تا چالش‌های حقوقی مربوطه را به حداقل برساند. برخی، مراجعان به دیوان را طرفینی بی‌علاقه می‌دانند که از ناچاری به آنجا رفته و به دنبال سرعت در بررسی پرونده‌شان توسط متخصصان هستند، اما هنوز هم نمی‌شود روند رعایت انصاف و عدالت را در رویه دیوان تضمین شده دید. به نظر می‌رسد نفوذ دیوان تنها منوط به اعتقاد قوی ورزشکاران به رعایت عدالت از جانب دیوان است (Beach, 2012: 79). بدین ترتیب رعایت اصل رضایت در شروط داوری تنظیمی بین یک نهاد حاکم و یک ورزشکار چالشی بزرگ برای اعتبار شرط داوری محسوب می‌شود، چرا که از مطالب فوق برمی‌آید بازیکن بر سر یک دو راهی سخت قرار دارد: قبول شرایط تعیین شده توسط نهاد حاکم برای ارجاع به داوری و یا کناره‌گیری از رشته ورزشی محبوب. روشن است که ورزشکار راه نخست را بر می‌گزیند. اما همین امر چالشی بزرگ در تأسیس دیوان ملی داوری ورزش است.

۵. صلاحیت

۵-۱. اختلافات مالی ورزشی

از مطالب فوق استنباط می‌شود که یکی از مهمترین عرصه‌های اعطای صلاحیت به نهادهای داوری ملی ورزشی اختلافات مالی پیرامون ورزش است. مثلاً اختلافات ناشی از قراردادهای منعقد شده میان بازیکنان و باشگاه‌ها و یا جوانب حقوق مالکیت فکری مانند حق پخش تلویزیونی مسابقات یا حق پخش تصاویر.

باید توجه داشت که صنعت ورزش به‌ویژه در رشته فوتبال کارگرانی دارد که چالش آنها تعیین حداقل دستمزد نبوده و نهادهای در این حوزه با معضل تعیین سقف دستمزدها روبرو هستند. بنابراین، اختلافات مالی کلانی در این رشته از جوانب مختلف و حتی بین نهادهای حاکم بر ورزش نیز می‌تواند حاصل شود که امکان سپردن آنها به داوری برای یافتن راه حلی مناسب کاملاً محتمل است. اختلاف بین صدا و سیمای ایران و سازمان لیگ در رابطه با حق پخش تلویزیونی رقابت‌های لیگ برتر یکی از اختلافاتی است که می‌تواند از مهمترین پرونده‌هایی باشد که یک نهاد ملی داوری ورزش در رابطه با آن تصمیم‌گیری کند.

۵-۲. رسیدگی‌های انضباطی

اجازه رسیدگی به پرونده‌های دوپینگ توسط مراجع ملی مبارزه با دوپینگ به برخی نهادهای ملی داوری داده شده است. متعاقباً هم نهاد داوری در برخی موارد اجازه تجدیدنظرخواهی به دیوان داوری ورزش را اعطا کرده و در برخی موارد نیز این امکان نیست. به نظر می‌رسد اعطای اینگونه صلاحیت‌ها به دیوان ملی اقدامی مطلوب در جهت حل این اختلافات باشد مشروط بر اینکه بتوان امکان تجدیدنظرخواهی از این آرا به دیوان داوری ورزش لوزان را فراهم کرد. این اقدام باعث تسهیل پذیرش صلاحیت دیوان و گسترش شناسایی مرجعی که در سطح ملی تشکیل شده می‌شود چرا که طرفین بالقوه اختلاف، در ابتدا گزینه رسیدگی ملی با توجه به قوانین بین‌المللی و ملی را دارا می‌باشند. این امر درصد صدور رأی مطلوب را تا حد زیادی بالا می‌برد. در صورت عدم رضایت از رأی صادره امکان رجوع به دیوان داوری ورزش لوزان وجود خواهد داشت.

۵-۳. اختلافات ناشی از قواعد درون زمین بازی

دیوان داوری ورزش علاقه چندانی به ورود به مسایل مربوط به قواعد بازی ندارد که در

رویه‌های پیشین دیوان مشخص است. دیوان داوری ورزش در لوزان همانگونه که در پرونده‌های دوپینگ به اجرای قوانین تأکید بیشتری دارد، به نظر نسبت به اختلافات درون زمین ورزش تمایلی ندارد. تأکید دیوان در اینجا نیز بر اهمیت احترام به مقامات برگزار کننده مسابقه به دلایل مختلف است. تخصص بیشتر مقامات برگزار کننده یک مسابقه نسبت به هیئت داوری و همچنین نیاز به تضمین حداقل اختلال در جریان مسابقات می‌تواند از دلایل بی‌رغبتی دیوان به رسیدگی به چنین اختلافاتی باشند. به‌طور کلی از رویه دیوان برمی‌آید که صرف صادقانه بودن تصمیمات مقامات برای تأیید آن کافی است و نیازی نیست تا حتماً تصمیمات مربوطه صحیح باشند. دیوان تنها زمانی در این موارد دخالت می‌کند که تصمیم مستند به رشوه و فساد باشد.

با وجود این یک دیوان داوری ورزش باید بتواند وزنه‌ای برای ایجاد تعادل در قوانین یک طرفه تأسیس شده توسط نهادهای حاکم بر ورزش با امکان تعدیل و اصلاح قوانین در موارد بی‌عدالتی بارز باشد. نمونه بارز در این زمینه پرونده سعید عبدولی کشتی‌گیر فرنگی کار ایرانی در رقابت‌های بازی‌های آسیایی اینچئون کره جنوبی است که دیوان در رأی صادره به قوانین مصوب فیلا و عدم امکان رسیدگی برخلاف آنها اشاره دارد و شعبه اختصاصی دیوان (CAS) در نهایت اعلام می‌کند: "هیئت تأکید می‌کند که بر اساس شواهد موجود به این نتیجه روشن رسیده که نحوه رفتار هیئت ژوری با آقای عبدولی نادرست بوده و وی باید به فینال رقابت‌ها و مبارزه برای کسب مدال طلا دست یابد. با این حال، دیوان به دلیل مذکور در فوق^۱ نمی‌تواند درخواست‌های آقای عبدولی را رعایت کند."^۲

۶. نتیجه‌گیری

در راه تأسیس یک دیوان داوری ملی در درجه نخست باید استقلال این نهاد را با مشارکت تمام بازیگران عرصه ورزش در نظر داشت. به منظور این هدف باید وزارت ورزش و جوانان، کمیته ملی المپیک، کمیسیون ورزشکاران کمیته ملی المپیک، ستاد ملی مبارزه با دوپینگ (نادو) ایران و فدراسیون‌های ورزشی را مهمترین اعضایی خواند که می‌توانند در تشکیل چنین نهادی و تضمین استقلال آن با یکدیگر همکاری نزدیک داشته باشند. با این حال، باید پذیرفت که در جمهوری اسلامی ایران ورزشکاران به عنوان شکل دهندگان اصلی فعالیت‌های ورزشی و به‌رغم وجود کمیسونی برای ورزشکاران در کمیته ملی المپیک با برخی اختیارات تا به حال صدای قدرتمندی را در جمع سازمان‌ها و نهادهای حاکم بر ورزش نداشته و ضروری است که

۱. دیوان به محدودیت صلاحیت خود در چهارچوب قوانین مصوب سازمان‌های ورزشی اشاره دارد.

2. Abdevali v. United World Wrestling (UWW), 2014, CAS Ad Hoc Div, (Incheon, 2 October 2014), available at: http://www.tas-cas.org/fileadmin/user_upload/Award_FINAL.pdf.

با تشکیل چنین نهادی نقش پررنگتری برای ورزشکاران ایرانی در تصمیمگیری‌های ورزش کشور قائل شد، چرا که نبود چنین سازوکاری می‌تواند یکی از دلایل مهم عدم اعتماد به رسیدگی‌های دیوان از جانب یکی از مهمترین بازیگران عرصه ورزش یعنی ورزشکاران شود. اگرچه انتقاد وارده در رابطه با شرط رضایت به خود دیوان داوری ورزش نیز وارد است اما باید تا جای ممکن تلاش شود تا اختیار پذیرش شرط داوری در موارد مختلف به ویژه تخلفات دوپینگ و پرونده‌های انضباطی و همچنین قواعد بازی بدون اینکه اجباری بر ورزشکاران اعمال شود به آنها داده شود. تردیدی وجود ندارد که پرونده‌های مالی پیرامون ورزش یکی از مهمترین صلاحیت‌های دیوان‌های داوری ورزشی ملی و همچنین دیوان داوری ورزش را تشکیل داده و می‌دهد. بنابراین، یکی از مهمترین جوانب فعالیت چنین سازمانی رسیدگی سریع به اختلافات مالی و قراردادی است که در مواقع عادی می‌تواند زمان زیادی را در مراجع قضایی به طول بینجامد.

نادو (ستاد ملی مبارزه با دوپینگ) ایران و فدراسیون‌های ورزشی نیز نهادهای تصمیم‌گیرنده در رابطه با اعطای صلاحیت رسیدگی به پرونده‌های دوپینگ هستند که به نظر می‌رسد اعطای این صلاحیت به نهاد ملی داوری ورزش ایران با دادن امکان تجدیدنظر به دیوان داوری ورزش مطلوب‌ترین گزینه باشد.

منابع

الف) فارسی

کتاب‌ها

- خدابخشی، عبدالله، (۱۳۹۱)، *حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی*، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- خزایی، حسین، (۱۳۸۶)، *حقوق تجارت بین‌الملل*، جلد هفتم، چاپ اول، تهران: نشر قانون.
- شعبانی مقدم، کیوان، (۱۳۹۳)، *دیوان بین‌المللی حکمیت در ورزش*، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.
- صفائی، حسین، (۱۳۷۵)، *بین‌الملل و داوری‌های بین‌المللی*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- مافی، همایون، (۱۳۹۵)، *شرحی بر قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران*، چاپ اول، تهران: دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.

مقاله‌ها

- مافی همایون، پارسا، جواد، (۱۳۹۱)، «دخالت دادگاه‌ها در رسیدگی‌های داوری در حقوق ایران»؛ فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضائی، دوره ۱۷، شماره ۵۷.
- مالکی جلیل، کدخدائی، یعقوب، (۱۳۹۲)، «شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلافات در ورزش»، فصلنامه تحقیقات حقوقی آزاد، دوره ۶، شماره ۲۰.
- واحد شقایق، معبودی نیشابوری، رضا، (۱۳۹۴)، «استقلال و بی طرفی داور، ترادف یا تمایز؟ (مطالعه تطبیقی در داوری تجاری بین‌المللی)»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶، شماره ۱.

پایان‌نامه

- بیگلری، جهانگیر، (۱۳۸۸)، *حل و فصل اختلافات ورزشی از طریق حکمیت و داوری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

ب) انگلیسی

Books

- Foster K, (2006), *Lex Sportiva and Lex Ludica: The Court of Arbitration for Sport's Jurisprudence*, in Ian Stewart Blackshaw, Robert C. R. Siekmann &

Janwillem Soek, eds., *The Court of Arbitration for Sport, 1984-2004*, The Hague: TMC Asser Press.

- McArdle David, (2015), *Dispute Resolution in Sport: Athletes, Law and Arbitration*, New York, Routledge.

- Vaitiekunas Andrew, (2014), *The Court of Arbitration for Sport: Law-Making and the Question of Independence*, Berne, Stämpfli Verlag,.

Articles

- Beach, Adam, (2012). "The Court of Arbitration for Sport—a Supreme Court for the Sports World?", *The Student Journal of Law*, 4, available at: <http://www.sjol.co.uk/issue-4/-the-court-of-arbitration-for-sport-a-supreme-court-for-the-sports-world>.

- Blackshaw Ian, (2003), "The Court of Arbitration for Sport: An International Forum for Settling Disputes Effectively within the Family of Sport", *Journal of Entertainment Law*, 2 (2)4. (2).

- Findlay, Hilary A. and Marcus F. Mazzucco, (2010), "Degrees of Intervention In Sport-Specific Arbitration: Are We Moving Towards a Universal Model of Decision-making?", *Yearbook on Arbitration and Mediation*, Pennsylvania State University Dickinson School of Law, Vol. 2.

- Lenard Michael, (2010), "The Future of Sports Dispute Resolution", *Pepperdine Dispute Resolution Law Journal*, Vol. 10, No. 1.

- McLaren Richard H, (2001), "The Court of Arbitration for Sport: An Independent Arena for the World's Sports Disputes", *U. L. Rev.* 379, Available at: <http://scholar.valpo.edu/vultr/vol35/iss2/3>.

- Reilly Louise, (2012), "Introduction to the Court of Arbitration for Sport (CAS) & the Role of National Courts in International Sports Disputes", An Symposium, *Journal of Dispute Resolution*, Vol. 2012, No. 1.

Sites

- BBC NEWS, (2015), Claudia Pechstein Puts Sport's Supreme Court on Trial, Available at: <http://www.bbc.com/sport/0/31447368>, last reached on: 1 February 2016.

- Chambre Arbitrale du Sport de Comite National Olympique et Sportif Francais, (2015), at: <http://franceolympique.com/art/81-larbitrage.html>, last reached on: 1 February 2016.

- Court of Arbitration for Sports, (2015), at: <http://www.tas-cas.org/en/general-information/history-of-the-cas.html>, last reached on: 1 February 2016.

- Dogauchi Masato, (2015), “Disputes in Sports””, reached on 13 Dec 2015, at: http://www.yomiuri.co.jp/adv/wol/dy/opinion/sports_120604.html.
- Duval Antonie, (2015), “The Court of Arbitration for Sport after Pechstein: Reform or Revolution?”, Asser International Sports Law Blog, available at: <http://www.asser.nl/SportsLaw/Blog/post/the-court-of-arbitration-for-sport-after-pechstein-reform-or-revolution>, last reached on: 1 February 2016
- Fondation EurActiv, “How Europe can learn from sports industry successes”, 28 Jan 2015, available at: <http://www.euractiv.com/sections/trade-society/how-europe-can-learn-sports-industry-successes-311628>, last reached on: 1 February 2016
- German Court of Arbitration for Sport, (2015), at: <http://www.dis-sportschiedsgericht.de/de/>, last reached on: 1 February 2016
- Sport Resolutions (UK), (2015), at: <https://www.sportresolutions.co.uk>, last reached on: 1 February 2016
- Sport Dispute Resolution Centre of Canada, (2015), at: <http://www.crdsc-sdrcc.ca/eng/home>, last reached on: 1 February 2016
- Statista Inc, (2015), Global Sports Market - Total Revenue from 2005 to 2017, reached on 13 Dec 2015, available at: <http://www.statista.com/statistics/370560/worldwide-sports-market-revenue/>, last reached on: 1 February 2016
- World Intellectual Property Organization, (2015), available at: <http://www.wipo.int/ip-sport/en/dispute.html>, last reached on: 1 February 2016.

۳. رویه قضائی و داوری

- Abdevali v. United World Wrestling (UWW), CAS Ad Hoc Div, (Incheon, 2 October 2014), available at: http://www.tas-cas.org/fileadmin/user_upload/Award_FINAL.pdf.
- Raducan v. IOC, CAS Ad Hoc Div (O.G. Sydney 2000).
- Skeleton of Arbitration Agreement, Sport Resolutions, (UK), 2015, available at: https://www.sportresolutions.co.uk/uploads/related-documents/DRAFT_Arbitration_AGREEMENT.pdf.
- Treaty of Lisbon Amending the Treaty on European Union and the Treaty establishing the European Community, signed at Lisbon, 13 December 2007, Doc C 2007/ 306/01, available at: <http://eur-lex.europa.eu/legal-content/>

EN/NOT/? uri=uriserv:OJ.C_.2007.306.01.0001.01.ENG

- Unreported, CAS, Docket No CAS 97/156, 1997 ('Foschi').